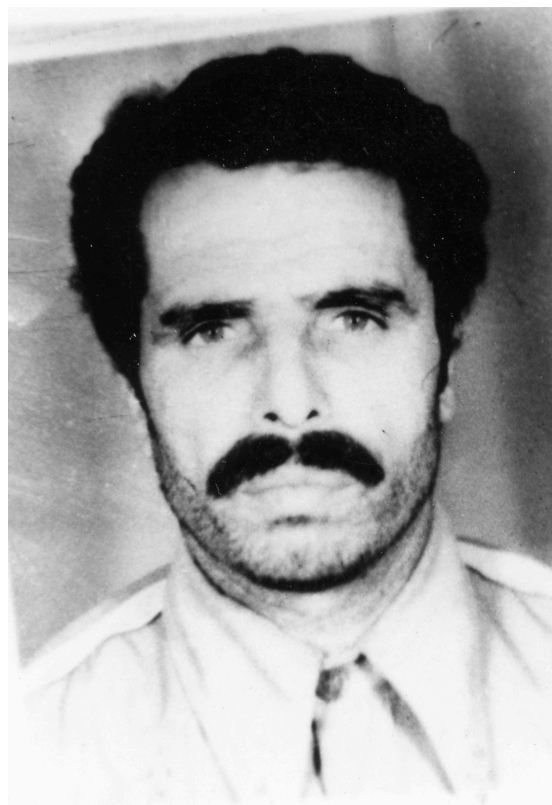


شہید حسین زائری



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

نام پدر	محمد
تاریخ تولد	۱۳۳۵/۰۳/۳۰
محل تولد	بوشهر - دشتی
تاریخ شهادت	۱۳۶۲/۱۲/۱۶
محل شهادت	سرپل ذهاب
مسئولیت	معاون دسته
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	بی سواد
مدفن	گنچک

زندگینامه

زندگینامه شهید

در سال ۱۳۳۵ هجری خورشیدی آن زمان که مردمان این سامان از یک سوی زیر سایه شوم بیداد گران رژیم شاه زندگی را به سختی می گذراندند و از سوی دیگر بوم فقر و تهیدستی بر زندگی آنان سایه افکنده بود در روستای کناری دشتی و در خانواده ای تنگدست اما بلند همت فرزندی دیده به جهان گشود پدرش زایر محمد از مردم این روستا بود که برای امرار معاش بهتر و ادامه زندگی از آن جا به روستای همجوار یعنی گنخک مهاجرت کرد ایشان در میان تمامی اهالی محل به حسن خلق و صداقت و امانتداری زبانزد خاص و عام بود به طوریکه در زمان جوانی با بیان شیرین و زبان گرم خود بارها و بارها و با استفاده از وجهه ی اجتماعی مشکلات و گرفتاریها و نزاعهای مردم را حل و فصل می نمود علاوه بر آن عشق به اهل بیت عصمت و طهارت(ع) در این خانه و خانواده از خصوصیات بارز آنها بود و عشق به امام حسین(ع) از همان زمان کودکی در چهره ی این مولود هویدا بود از این روی او را حسین نام نهادند تا همواره بر آن اسوه ی شہامت، شجاعت، پاکی و صداقت اقتدا نماید دوران کودکی را برای آموختن قرآن و ادعیه به مکتب خانه قدیمی در روستای کناری رفت و قرآن را در آنجا یاد گرفت، اکثر سوره های قرآن را از همان کودکی حفظ نمود، دوران کودکی و نوجوانی را با همه فراز و نشیب هایش پشت سر گذاشت و چون نوگل جوانی در بهار زندگی او را به بار نشست با همسری پاکدامن و متقی ازدواج نمود که حاصل این ازدواج مبارک دو فرزند پسر و چهار دختر است، فرزندان پسر به نامهای: محمود و هوشنگ و فرزندان دختر به نامهای: فاطمه، حکیمه، زینب و سمیه می باشند.

ایشان پس از ازدواج رحل اقامت در روستای گنخک جنوبی افکند و چون موج انقلاب به این مرز و بوم رسید مشتاقانه در تظاهرات ها و راهپیمایی ها و مراسم مذهبی شرکت می جست با شروع جنگ تحمیلی و به فرمان رهبر کبیر انقلاب به عضویت نهاد مقدس بسیج در آمد و در آن زمان اسلحه بدست گرفت و در منطقه از دست آوردهای انقلاب نگهبانی داد.

با شروع جنگ تحمیلی در جمع آوری کمک های نقدی و جنسی مردم منطقه و بردن آنها برای رزمندگان اسلام دریغ نمی کرد و دیگران را به خدمت کردن در بسیج و کمک به جبهه های جنگ تشویق می کرد اما گویی این همه تلاش و از خود گذشتگی روح بلند او را ارضا نمی کرد چه وی همواره در این فکر بود که خدای بزرگ به او توفیق دهد تا در کنار دیگر رزمندگان میهن اسلامی به جهاد و مبارزه علیه دشمن بپردازد و برای اعتلای پرچم توحید جانفشانی کند، غرق در این افکار بود که در عالم رویا پیر و مرادش حضرت امام را به خواب می بیند که او را به سوی خود دعوت کرد و از او خواست تا به یاری دین و میهن بشتابد چیزی نگذشت که این رویای صادقانه به حقیقت پیوست. در سن ۲۸ سالگی عشق به جهاد و شهادت باعث شد که خانه و کاشانه را رها کند و جبهه های جنگ بشابد، اولین بار در سال ۶۲ عازم جبهه های غرب کشور یعنی کردستان گردید. پس از یک مأموریت سه ماهه برای دیدار از خانواده و اقوام به روستا بازگشت لیکن از آنجایی که شهید زائری عاشق امام و شهادت شده بود برای بار دوم با جمعی از بسیجیان از جمله شهید دیبادین از طریق بسیج کاکلی با بدرقه گرم مردم این منطقه در زمستان ۶۳ عازم جبهه های نبرد گردید پس از اعزام به لشکر ۱۹ فجر سپاه پیوست و در جبهه گیلانغرب مستقر گردید که حدوداً پنجاه روز با متجاوزان بعثی جهاد نمود که در تاریخ ۱۶/۱۲/۶۳ به همراه همرزم و دوستش غلام دیبادین به درجه شهادت نایل آمدند و به آرزوی دیرینه خود رسید.

نام تعدادی از همرزمان شهید به شرح زیر است:

شهید غلام دیبادین، عبدالکریم عباسی، محمد محمدی، علی سلمان، حیدر صمدی.

مشخصات پدر شهید زائری

نام: زایر محمد

نام خانوادگی: زائری

تاریخ تولد: ۱۳۰۴

محل تولد: کناری

شغل: کشاورزی

زندگی‌نامه

ایشان در سال ۱۳۰۴ در روستای کناری به دنیا آمد پدرش زایر حسین اصلاً از مردم روستا بود. شغلش کشاورزی به سبک سنتی، کاشت گندم، جو و ذرت بود. ایشان دوران کودکی را در آن جا گذراند، در جوانی جهت کار و تلاش به کشور کویت مسافرت می‌کند و بعد از مدت ۳ الی ۴ ماه به موطن خود مراجعت می‌کند، او ۲ بار در جوانی به زیارت مرقد امام حسین(ع) مشرف گردید، مدتی هم در کشتی های باری مسافرت هایی به کشورهای خلیج فارس انجام داد.

نام مادرش مرحومه زایره بیزار حیدر اهل کناری بود، زایر محمد در جوانی با دختری پاکدامن از خانواده ای نجیب به نام رقیه کاظمی ازدواج کرد که حاصل این ازدواج ۳ دختر به نامهای: مرضیه، خاتوان و حوا و ۳ پسر به نامهای: حسین، علی و زهیر که فرزند ارشد ایشان حسین بود که در سال ۱۳۶۴ به درجه شهادت رسید. ایشان اکنون در کاکی زندگی می‌کند.

مشخصات مادر شهید حسین زائری

نام: رقیه

نام خانوادگی: کاظمی

تاریخ تولد: ۱۳۱۲

محل تولد: کناری

مرحومه رقیه کاظمی در روستای کناری متولد می شود پدرش مرحوم عبدالله شخصی بسیار متدین و دوستدار خاندان عصمت و طهارت بود رقیه دوران کودکی را در همان جا گذراند و هنگامی که به سن تکلیف می رسید با زایر محمد زائری ازدواج می کند که یکی از فرزندان ایشان شهید زائری می باشد، ایشان بسیار متقی و پرهیزگار بود در کارهای سخت همواره همدوش همسر بزرگوارش تلاش می کرد در سن ۶۸ سالگی به علت بیماری در مورخه ۱/۷/۱۳۷۸ در شهر کاکلی برحمت خدا پیوست و در بهشت امام حسین کاکلی دفن گردید.

وصیت نامه

ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة.

«همانا خداوند جانها و مالها مومنان را به بهای بهشت خریداری می نماید».

توبه آیه ۱۱۱

با سلام و درود به امام عصر و نائب بر حقش و شهیدان گلگون کفن اسلام و ملت و امت شهید پرور ایران، چند کلمه به عنوان سفارش هرچند که نارساست بسوی شما سرورانم عرضه می دارم اکنون که به امید حق تعالی به سوی سعادت که شهادت است حرکت کرده ام با کوله باری از گناه و باری بس سنگین بسوی معشوق که خدا است حرکت و بارم را بسته ام امیدوارم که به این سعادت ابدی خویش که خیلی از انسانها آرزوی آن را دارند برسیم و با این کار خدمتی به خلق و خدای خلق کرده باشیم خدایا ترا بحق امام حق مرا در راه رسیدن به آرزو و هدفم یاری فرما خدایا مرا نیروئی ده که بتوانم در راه رضای تو قدم برداشته و از کاری که عهده من بر می آید یاریم فرما خدایا به ملت و امت ایران و جوانان خصوصا نیروی آینده ساز نیروی خدمت به اسلام و ملت عطا فرما. برادران و خواهران امام را فراموش نکنید که امام امید تمامی ملتهای محروم دنیا است و این امید امت را هیچ وقت تنها نگذارید که گشتی نجات می باشد.

ولایت فقیه را فراموش نکنید و آنرا همراهی کنید که ملت ایران از ذلت و خواری به شرف و شرافت راهنمایی کردند و این ولایت فقیه است که پرچم توحید را بر پا می کند خون شهیدان را نادیده نگیرید که سرخی خون شهیدان تاریخ را زنده کرده است و اگر این کار شود به حق آنان خیانت کرده اید. برادران و خواهران هیچ از این جنگ بی تفاوت نباشید که این جنگ سرنوشت ساز و باید قدس را آزاد سازیم و قبر حسین را زیارت کنیم و همه با هم پرچمی که امام علی بدست داشت بدست گیریم و در تمام جهان به احترام در آوریم و همیشه ذکر خدا به زبان داشته باشیم که خدا با شماست برادران و خواهران همیشه خواهر و برادر یکدیگر باشید و اتحاد و اتفاق نظر خود را حفظ نمائید که اتحاد ما را به قلعه سعادت می رساند. و در پایان چند کلمه با خانواده ام دارم.

مادرم، می دانم که شما را اذیت و آزار کرده ام ولی از شما مادران بخشش زیاد دیده می شود از تو می خواهم که مرا حلال کنی و در عزایم که عروسی دوباره من است پرچم سبز به دست گیری و خوش آمد به مردم بگوئید. پدرم، شما نیز مرا حلال کنید که حقی بسی بزرگی به گردنم دارید و می روم تا در بهشت جائی برای شما و مادرم پیدا کنم. سزاوار باشید در آنجا (بهشت). همسر من از تو می خواهم که فرزندم را برای قدم برداشتن در راه خدا تربیت کنی و به آنان قرآن خواندن را یاد دهی و آنان را برای رضای خدا طوری تربیت کن که همیشه جایم در بین مردم باقی بماند فرزندانم همیشه یاد خدا باشید که خدا با شماست و چون علی اکبر امام حسین(ع) جنگجو و دلیر بار آئید و از مرگ نهراسید شبهای جمعه برای رضای خدا برای من و دیگر شهیدان فاتحه بخوانید.

برادرانم: خون مرا از دشمنان اسلام بگیرید و اسلحه من در دست گرفته و بر علیه دشمنان به نبرد برخیزید و اگر شما را ناراحت کرده ام حلال کنید.

خواهرانم، زینب گونه باشید و مثل زینب در بلا و مصیبت صابر و بردبار باشید و خدا را فراموش نکنید و حجابتان را خوب حفظ کنید زیرا حجاب شما خیلی بیشتر از خون من برای دشمنان وحشت دارد.

در پایان از تمام اقوام و خویشانم و اهل محل حلالیت طلب می کنم و اگر از من بدی دیده اید مرا ببخشید هر چه باشد من شما را ناراحت کرده ام پس مرا حلال کنید از برادرانم می خواهم که اگر بدهی از من هست بدهند.

والسلام ۲۵/۱۱/۶۳

خدایا خدایا! تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

مصاحبه

مصاحبه با پدر شهید زائری

۴ ضمن عرض سلام، خودتان را برای خوانندگان معرفی نمایید.

بنام خدای شهیدان و با سلام بر مقام ولایت، اینجانب زایر محمد زائری فرزند حسین پدر شهید زائری فعلاً در کاکي ساكن هستم اصلاً از مردم گنخك می باشم.

۴ از اخلاق و رفتار شهید توضیح بفرمایید.

❑ اخلاق بسیار حسنه ای داشت به طوری که در طایفه کسی را مثل ایشان سراغ ندارم، خصوصاً بر خورد خیلی خوب با مردم و همسایگان داشت و مصداق بسیار مناسبی برای جمله مشهور الجار ثم الدار بود.

شهید بنایی کار می کرد و یک بیستم از در آمد کارش را برای کمک به برگزاری مراسمات عزاداری ابوالفضل اختصاص می داد، هر وقت برای خانواده فقیری یا سادات کار می کرد بابت آن چیزی از آنها نمی گرفت، در عین حالیکه خودش نیازمند بود سعی می کرد نیاز افراد محتاج و فقیر را بر آورده سازد، درمورد کار کردن بسیار وجدان کاری خوبی داشت، کاری که به ایشان محول می شد سعی می کرد به نحو احسن انجام دهد.

۴ خاطره ای از ایشان به خاطر دارید، بفرمایید.

شهید قبل از اینکه به جبهه برود خوابی دیدند که آنها برای اقوام و دوستانش نقل کرده است، شهید در عالم رؤیا دیده بود که در فاصله ۱۰۰۰ متری روستا با تعدادی از دوستان تجمع نموده اند که حضرت امام خمینی(ره) سوار بر اسب سفیدی است به سوی آنها می آید، دو نفر از آنها را خواست تا با ایشان بروند، که یکی از آن دو شهید زائری بوده، دیگران نیز خیلی مایل بودند که با امام بروند و زیاد به امام اصرار کردند که آنها را با خودش ببرد، حضرت امام فرموده بودند، که این دو نفر را با خودم می برم.

شهید به همراه سی نفر از دوستان از کاکای عازم جبهه شدند، در جبهه تحت امر و فرماندهی شهید چمران در جنگ های چریکی مبارزه می کردند، شهید چمران یکبار ایشان را به مرخصی فرستاد. ایشان بار دوم که به جبهه اعزام شدند و آن خواب دیده بودند، به همه گفته بود که من و یکی از دوستانم در این عملیات شهید خواهیم شد و از سایر دوستان خداحافظی کرده بود و حلالیت طلبیده بود ه ایشان و یکی دیگر از دوستانش در همان عملیات به درجه شهادت می رسند در واقع خواب ایشان به حقیقت و واقعیت تبدیل می شود، در اینطور که همزمانش نقل می نمایند، قبل از عملیات در پاسگاه ابودر سر پل ذهاب برای دسته بندی قرعه کشی میــــــــــــــــان رزمندگان صورت می گرفت و گروهان با قرعه کشی به دسته های مختلف تقسیم شدند ولی هر بار که قرعه انداخته بودند، شهید و دوستش از همدیگر جدا نشدند و قرعه چندین بار تکرار شد ولی باز هم این دو کنار هم ماندند، و این چیزی نبود خبر راز نهفته در خوابی که دیده بودند.

۴ اگر خاطره دیگری از شهید دارید نقل بفرمایید.

زمانی که ایشان می خواست به جبهه اعزام شود و قبل از آن نیز خواب دیده بودند. فصل کار و برداشت محصول بود، تنباکو و گندم کاشته بودیم و نیاز بود کسی باشد و به آنها رسیدگی کند، علاوه بر آن نخل ها نیز به مراقبت و آبیاری داشتند، علاوه بر آن مادر پیری داشت که آنهم نیاز به کمک و سرپرستی داشت، یکی از نزدیکان به او

گفت، نخلستان و مزرعه را رها نکن اینها نیاز به کار دارند، عمویت هم پیرمرد است و به خوبی نمی تواند از عهده این کارها بر آید، در ضمن مادرت نیز تنهاست او را تنها نگذار. اینجا بود که شهید ناراحت شد و گفت: جهاد در راه خدا را بگذارم و به کارهای دنیا پردازم، یک دیدی مثل عبدالله حرجعی شده و به سرنوشت ایشان دچار شوم جنگ تمام شود و ما شرمنده باشیم من حضرت امام را در خواب دیده ام، حتماً باید به جبهه بروم.

۴ از اینکه پدر شهید هستید چه احساسی دارید؟

□ خداوند را شاکرم که توفیق به من داد تا فرزندم را طوری تربیت کنم که عاشق خدا، پیامبر و امام حسین(ع) باشد و برای آموزش روح شهدا دعا می کنم و از مسؤولین می خواهم که خانواده شهدا را از یاد نبرند.

مصاحبه با همسر شهید حسین زائری

۴ با تشکر، خودتان را معرفی نمایید.

□ به نام خدا، اینجانب ستاره قاسمی فرزند مراد، همسر شهید حسین زائری هستم.

۴ در مورد اخلاق و رفتار شهید بفرمایید.

□ بسیار اخلاقی خوب داشت، آیین خانه و مسایل و حقوق خانواده را خیلی اهمیت می داد بسیار مهربان بود.

۴ مسؤولیت ایشان در جبهه چه بوده است؟

□ آرپی چی زن بود، در منطقه سر پل ذهاب.

۴ شهید با کدامیک از اعضای خانواده ارتباط بیشتری داشتند؟

□ با همه بر خورد صمیمی داشتند خصوصاً به پدر و مادر خیلی احترام می گذاشت.

۴ روحیه ایشان در هنگام اعزام به جبهه بفرمایید؟

□ حالات روحانی عجیبی داشت، انگار کسی او را به سوی خود فرا می خواند.

۴ چه توصیه هایی به شما می نمودند؟

□ همیشه می گفتند برای دفاع از دین و میهن به جبهه می رویم و شما نیز در پشت جبهه فعال باشید و نگذارید دشمن شاد شود.

۴ میزان تعهد و پای بندی ایشان به مسایل مذهبی خصوصاً نماز را بفرمایید؟

□ ایشان همیشه نماز را به موقع می خواندند و از زمان کودکی روزه می گرفتند و در مراسمات مذهبی و دعاها شرکت فعال داشتند در مورد حق الناس خیلی مقید بودند و در عین حال خیلی هم سفارش می کردند.

۴ از اینکه همسر شهید هستید چه احساسی دارید؟ چه توصیه و سفارشی به مردم و مسؤولین دارید؟

ایشان به خاطر دفاع از نظام و اسلام و حفظ میهن شهید شدند و من خوشحال هستم که همسر من به شهادت رسیده و به این وسیله دین خود را به اسلام و مملکت ادا کرد و این یکی از بهترین آرزوهای شهید بود و به مردم و مسؤولین می گویم که پیرو ولایت فقیه باشند و به دستورات رهبری عمل نمایند تا کشوری پیروزمند و سرافراز داشته باشیم.

شهید حسین زائری از زبان دوست و همزمش :

آقای عبدالکریم عباسی

شهید زائری در سال ۱۳۵۵ در روستای کناری متولد شد، پدرش به شغل کشاورزی مشغول بود، در زمان کودکی با پدر مشغول کشاورزی و باغداری گردید، شهید هر ساله فصل برداشت خرما به همراه خانواده به روستای گنخک جنوبی مهاجرت موقت می کردند و سر انجام به دلیل مشکلاتی که بر سر راه رفت و آمد از کناری به گنخک وجود داشت در روستای گنخک جنوبی سکونت دائم را اختیار کرد. این شهید بعد از اسکان در این روستا به کار بنایی مشغول گردید، شهید در محیطی فاقد هر گونه امکانات پرورش یافت و از همان دوران کودکی با شرایط سخت زندگی دست و پنجه نرم کرد. این جوان رزمنده و غیور شهادت را بسی گوارا و مایه سرافرازی در آخرت می دانست، بنده و تعدادی از جوانان کاکلی در سال ۶۳ از طرف بسیج با بدرقه بسیار با شکوهی از این شهر عازم جبهه ها شدیم، شهید زائری نیز با ما همراه بود پس از اقامت در بوشهر صبح روز بعد به شیراز اعزام شدیم و مدت ۲ شبانه روز در شیراز بودیم در شیراز به همراه همدیگر به زیارت شاه چراغ رفتیم.

در لشکر ۱۹ فجر سازماندهی شده و از آنجا راهی آبادان گردیدیم، در نیمه راه به ما اطلاع دادند که آبادان زیر آتش دشمن است و هیچ نیرویی نمی تواند وارد شهر شود. با گزارش این خبر کلیه نیروها در قرارگاه بهمنشیر در جنوب آبادان مستقر شدیم، هفت روز در آنجا بودیم بعد از آن گروه اعزامی به دسته های مختلف تقسیم بندی شدیم که شهید زائری از ما جدا شد و به سر پل ذهاب اعزام گردید، چند روز بعد از رادیو شنیدیم که دشمن منطقه عملیاتی سر پل ذهاب را بمباران کرده و چندین نفر از رزمندگان شهید و مجروح شدند که از جمله شهیدان حسین زائری بود، این خبر برای ما خیلی غم انگیز بود.

زمانی که در اتوبوس در حال اعزام به آبادان بودیم با شوخی به بچه ها می گفت، بچه ها می خوامتونا بدون سر بر نگردین، سر همه عراقی را جمع کنین و بیارین.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران